به نام خداوند جان آفرین

انجمن استان تهران از من خواستند که تاریخچه تشکیل انجمن را بگویم تا گویا در سایت اینترنتی انجمن ضبط شود . به همین جهت مطالبی که گفته می شود در همین رابطه خواهد بود . امیدوارم که بتوانم با یاری از حافظه ام مطالب مهمی را بیان کنم .

قبل از آن باید فعالیت سندیکایی نمایندگان صنعت بیمه را در ۲ مرحله ی متمایز و مشخص بیان کنم مرحله قبل و بعد ازانقلاب . مرحله قبل ازانقلاب به این صورت است که روزی من و آقای محمود زندنیاپورکه با هم در نمایندگی بیمه ملی همکاری داشتیم به این فکر افتادیم که از نمایندگان بیمه سندیکایی تشکیل بدهیم ، زیرا شرکتهای بیمه که آن موقع متشکل از یک شرکت بیمه دولتی و چند شرکت بیمه خصوصی بود ، برای حفظ حقوق خود سندیکایی تشکیل داده بودند . به همین جهت ما از چند نماینده سرشناس بیمه در تهران ، که از چند شرکت مختلف از جمله شرکت بیمه ایران که دولتی بود و چند تن نیز از شرکتهای بیمه خصوصی من جمله : بیمه ملی ، یورکشایر ، شرق ، اینگستراخ دعوت کردیم در محل دفتر ما ، جلساتی برگزار و در رابطه با موضوع گفتگو نمودیم . به این نتیجه رسیدیم که با ۶-۵ نفر از افراد حاضر در جلسات ، هیئت موسس سندیکا را تشکیل دهیم ، که نهایتا هیئت مدیره سندیکا را نیز همین افراد تشکیل دادند .

بعد از تهیه اساس نامه سندیکا توسط اینجانب فعالیت خود را آغاز کردیم تاریخ شروع فعالیت سندیکا اگر درست به خاطر داشته باشم ، اوائل دهه ۴۰ بود . بعد از آنکه مدتی از فعالیت سندیکا گذشت ، من و آقای محمود زند متوجه شدیم که کار به هدفی که می خواستیم نرسیده ایم ، چرا که سندیکا شده پایگاه عده ای از نمایندگانی شده بود که مورد قبول نبودند . ما ۲ نفر خودمان را کنار کشیدیم ولی سندیکا به کار خود ادامه داد. این سندیکا عملا نتوانست نمایندگان را به دور خود جمع کند . باتوجه به اینکه ، آن روز ها تعداد نمایندگان بیمه در کل کشور کم بودند. در بیشتر شهرستانها شرکت های بیمه نه تنها نماینده نداشتند بلکه از داشتن شعبه نیز محروم بودند . ما به این جهت وقتی متوجه این وضع ناپسند شدیم خودمان را از جریان کار کنار کشیدیم .

سندیکا به گذران عمرش ادامه داد به طوری که ابتدا پایگاه خصوصی ۲ یا ۳ نفر از همان نمایندگان شده بود حتی بعدا پایگاه یک نفر شد. که آن یک نفر همه هزینه ها را من جمله ، اجاره سندیکا ، حقوق دبیر سندیکا که از نمایندگان بیمه ایران بود و حقوق خدمتگزار را پرداخت می کرد . سندیکا به این صورت ادامه میداد و هیچ فعالیتی هم نداشت فقط درش باز بود و اسمش هم سندیکا بود و دفتر سندیکا عملا دفتر دوم ایشان بود .

تا اینکه انقلاب پیش آمد . عده ای جوان به این فکر افتادند که سندیکا را فعال کنند . به همین منظور تشکیلات قبلی را بهم زده و از ورود و دخالت اعضای محدود قبلی جلوگیری کردند و حتی

اجاره سندیکا را هم به عهده گرفتند . به همین منظور در سال ۱۳۵۸ برای شروع فعالیت مجدد از چند نماینده دعوت به عمل آوردند ، فکر می کنم در دومین جلسه مذکور من حضور پیدا کردم . از من خواستند صحبت کنم . عکس العمل صحبت من ، عکس العمل نامناسبی بود . جوان هایی که آمده بودند سندیکا را متصرف شده بودند ، دارای نظریات تندی بودند و من از نظر آنها از نسل قدیم و طاغوتی بودم . بدان علت صلاحیت این که در سندیکا فعال باشم را نداشتم ، به قول آنها سندیکا فعال شده بود که محیط آلوده نمایندگی را منزه و پاک کند و با امپریالیزم و استکبار هم مبارزه کند . به هر حال من باز خودم را کنار کشیدم .

این سندیکا هم مدتی با این هیجان به کارش ادامه داد و چون کسی دورش جمع نشد و نتوانست مشکلی از مشکلات نمایندگان را حل کند و آنها هم به حال و هوای سندیکا آشنایی نداشتند و در هر حال بعد از ۷ یا ۸ ماه کار به انحلال کشیده شد .

بعد در همان سال ۱۳۵۸ تحولاتی در صنعت بیمه پیدا شد از جمله این که شرکت های خصوصی ، ملی اعلام شدند و در بیمه مرکزی هم تغییر و تحولاتی بوجود آمد . آقای دانشپور به عنوان رئیس جدید بیمه مرکزی معرفی و منصوب شدند ولی با صنعت بیمه آشنایی نداشتند . با این حال جلسه ایی در همین ساختمان فعلی بیمه آسیا ترتیب دادند و از مدیران برجسته و فعال شرکت های بیمه از جمله بیمه ایران و شرکتهای ملی اعلام شده و همچنین از مدیران بیمه مرکزی دعوت کردند . در آن جلسه آقای دانش پور هم حضور داشتند و با مضمون پاکسازی فضای بیمه سخنرانی ایراد کردند . ایشان معتقد بودند که صنعت بیمه باید تصفیه و از آلودگی ها پاک شده و از دلال بازیها منزه شود و نیز بر این باور بودند که صنعت بیمه جدید پس از انقلاب ، بیمه گری بدون نماینده می خواهد و نمایندگان وجودشان زائد است . خریداران بیمه می توانند مستقیما به شرکت های بیمه مراجعه و بیمه نامه تهیه کنند ، واسطه و دلال لازم نیست . پس از اتمام صحبت های آقای دانش پور ، من اجازه صحبت خواستم و پرسیدم : آقای دانش پور ممکن است بفرمایید نقش و جایگاه نمایندگان بیمه در تحولات جدید چه خواهد بود ؟ ایشان با تامل و نگاهی عاقل اندر سفیه گفتند : ما میخواهیم فضای صنعت بیمه از دلال بازی پاک بشه ، از آلودگی ها بیرون بیاد . بلافاصله صدای ، احسنت احسنت از سوی حاضرین برخواست . جالب است بدانید که کارگردانان آن جلسه ، تنی چند خانم و آقا بودند که با وقوع انقلاب رفتار و نوع پوشش آنها هم تغییر کرده بود . بعد از صحبت های آقای دانش پور و جوابی که به من داده بودند و احسنت احسنتی که بلند شد ، یکی از آن خانم ها با نگاه غضب آلود و توهین آمیزی به من گفتند : گذشت آن زمان که دلالان ، صنعت بیمه را آلوده کرده بودند . من دیگر حرفی نزدم .

در اینجا صادقانه باید بگویم که صنعت بیمه قبل از انقلاب نمایندگانی هم داشت که ناپسند بودند . آلودگی هایی داشتند ، البته این آلودگی ها در سطوح بالای شرکتهای بیمه بود ، زد و بند و بیمه

کردن ها و پرداخت خسارت های صوری انجام می شد . این واقعیتی بود که وجود داشت . به همین جهت کارمندان سطوح پایین شرکت های بیمه که با این نمایندگان و زد و بندها یشان درگیر نبودند ، نگاه خصمانه ای به این نوع نماینده ها میداختند و همه را به این تیپ میشناختند . اینکه باید صنعت بیمه باید از لوث وجود دلالان پاک بشود حرف بی مبنایی هم نبود.

البته باید راجع به کلمه دلال توضیحی بدهم ، صنعت بیمه ایران یک کپی برداری بسیار درجه چندم از صنعت بیمه انگلستان بود، ما حتی تا چند سال اول انقلاب هم بیمه نامه باربری ، آتش سوزی و چندبیمه نامه دیگر به انگلیسی به دست مشتری میدادیم . متن و شرایط بیمه نامه انگلیسی بود مردم هم چون بیمه میخواستند قبول می کردند . نماینده به آنها شرایط انگلیسی را توضیح می داد البته ، خسارت هم میگرفتند ولی در هر حال بیمه نامه انگلیسی بود . بعدها ترجمه شد . با توجه به اینکه شرکت بیمه ایران در سال ۱۳۱۴ تاسیس شده بود ولی تا آن موقع هنوز بیمه نامه ها فارسی نشده بود . این دلایل فنی دارد که موضوع مورد بحث نمی باشد .

به این شیوه ایی که ما در ایران نماینده داریم در انگلستان نماینده بیمه وجود ندارد . در ایران نماینده بیمه ، نماینده بیمه گر است ولی آنجا اینطور نیست . در انگلستان واسطه بین بیمه گذار و بیمه گر بروکرها هستند. بروکرها کسانی هستند که از شرکتهای بیمه برای بیمه گذاران بیمه نامه میخرند و بیمه گذار هم اگه خسارتی دارد ، پرداخت آن با موسساتی که کارشان تسویه خسارتهای کوچک و بزرگ است ، می باشد . بروکرها در ایران قبل از انقلاب در همان اوایل بعد از نمایندگان ، بوجود آمدند و بیمه مرکزی هم برایشان آیین نامه دلالی بیمه را تهیه کرد . در این آیین نامه بورکرهای انگلیسی به دلال ترجمه شده بود که امروزه ما آنها را به اسم کارگزاران می شناسیم و به نظر من اسم با مسما و خوبی است و البته آنها بر خلاف نماینده ، نماینده بیمه گزار هستند . توجه داشته باشید که کلمه دلال در اذهان عمومی یک بار منفی دارد . معنی دلال در ایران یعنی دلال میدان تره بار و سبزی ، دلال اتومبیل ، دلال بازار ، دلال معاملات ملکی که ملک خرید و فروش می کردند یا اتاق اجاره میدادند که برای برخورد با مشتری شیوه های خاص خود را دارند . اینکه نماینده بیمه را دلال نامیدند ، خود به خود در ذهن کارکنان رده های پایین شرکتهای بیمه که با زد و بندهای بعضی از نمایندگان با سطوح بالای شرکت های بیمه سر و کار نداشتند ، مفهوم دیگری داشت . به همین جهت می گفتند که صنعت بیمه باید از دلال بازی نجات پیدا کند .

در هر حال این جلسه گذشت و نمایندگان هم فعالیت خود را ادامه می دادند . در آن زمان شرکت بیمه آسیا حدود ۱۳۰ نفر ، نماینده در کل کشور داشت . در تهران هم تعدادشان کم بود .

مدیریت وقت بیمه آسیا ، از نمایندگان دعوتی بعمل آورد و در محل نماز خانه ساختمان مرکزی جلسه ایی تشکیل دادند . موضوع آن جلسه ، پرداخت هزینه های تبلیغاتی برای بازار گشایی بیمه آسیا بود . چرا که بیمه آسیا ، ملی و یا نیمه دولتی شده بود و نمی توانست هزینه های تبلیغات را

تامین کند . به عقیده آنها ، این تبلیغات در درجه اول بـه نفـع نماینـدگان بـود و موجـب پیشـرفت کـار آنهـا می شد ، بنابر این می بایسـت هزینـه هـای آن را هـم پرداخـت کننـد . ایـن طـرح بـا اعتـراض چنـد تـن از نمایندگان روبرو شد ، چون بر این باور بودیم کـه تـاکنون خودمـان بـرای پیشـبرد کارمـان تبلیـغ کـرده ایـم و همینطور هم ادامه خواهیم داد . شـرکت بیمـه اگـر در نظـر دارد تبلیغـاتی کنـد ، خـودش هـم بایـد هزینـه هایش را بپردازد

بعد از اتمام جلسه با تعدادی از نماینـدگان کـه مخـالف ایـن طـرح بودنـد تصـمیم گـرفتیم ، قبـل از آنکـه از کارمزد هایمان این مبالغ را کسر کنند ، جلسه برگزار کنیم تـا بـه نتیجـه ایـی برسـیم . بـا همـین ایـده چنـد تن از همکاران در دفتر من تبادل نظـر نمـوده و نتیجـه آن شـد کـه بـرای حفـظ حقـوق مـان اتحادیـه ایـی تشکیل دهـیم . هیئـت موسـس عبـارت بودنـد از اینجانـب ، مرحـوم بلورفروشـان ، آقـای پـاکرو ، آقـای حقیر و خانم کشیشی . بعد از آن جهـت ثبـت سـندیکا بـه وزارت کـار مراجعـه کـردیم . متوجـه شـدیم کـه مراحل قانونی ثبت سندیکا دست و پـا گیـر و دارای مشـکلات فراوانـی اسـت و هنـوز قـانون قبـل از انقـلاب موجود بود . کارکنان وزارت کار گفتند که قانون جدیـدی در شـرف تـدوین و تصـویب اسـت ، صـبر کنیـد تـا آن قانون تصویب بشود و بعدا مراجعه کنید .

ما به فعالیت خودمان ادامه دادیم و بـه علـت ثبـت نشـدن سـندیکا ، از اسـم سـندیکا هـم نمـی توانسـتیم استفاده کنیم چون سندیکا یک اسـم رسـمی بـود ، بنـابراین نـام مجمـع نماینـدگان بیمـه آسـیا را انتخـاب کردیم .

در ادامه فعالیت از بعضی همکـاران هـم دعـوت کـردیم و آنهـا هـم اسـتقبال نمودنـد و جلسـات را در دفتـر من برگزار و ادامه دادیم . نتیجه این اقـدامات را بـه اطـلاع مـدیریت وقـت بیمـه آسـیا رسـاندیم . تصـور مـا این بود که هر اتحادیه ای وقتی از سـطوح پـایین تشـکیل بشـود ، مواجـه بـا برخـورد نامناسـب مـدیریت و کارفرما میشود ، طبیعی هم بود . اذعان دارم و همـه هـم قبـول دارنـد کـه مـدیرعامل وقـت ، آقـای ضـمیری حسن نیت زیادی داشتند .

با آقای ضمیری تشـکیل جلسـه داده و توضـیح دادیـم کـه شـرکت تعـدادی نماینـده دارد و در جریـان کـار هم مشکلاتی دارد ، به جای آنکه هر کدام بـه تنهـایی بـه مـدیران مختلـف مراجعـه کننـد و مشـکلات خـود را مطرح نمایند و چه بسا سراغ شما هم بـرای رفـع مشکلاتشـان بیاینـد . پیشـنهاد دادیـم کـه بـا توجـه بـه تعداد زیاد نمایندگان و تعدد مشکلات کار و مشـغله شـما ، بـرای حـل ایـن مشـکلات بهتـر اسـت نماینـدگان به مجمع مراجعه کنند .

ایشان این منطق را قبول کرد . واقعا اگر آقای ضـمیری مـدیرعامل نبـود ایـن منطـق جـا نمـی افتـاد حتـی گفتند ، کمک هم می کنیم . کار بجـایی رسـید کـه مـثلا اگـر نماینـده هـا از هـم شـکایت میکردنـد و بـه اطلاع هیات مدیره می رسید ، آقـای ضـمیری میگفـت : تمـام اینهـا دیگـر مربوطـه بـه مجمـع مـی باشـد .

مجمع از مدیریت اجازه دارد به این امو رسیدگی کند . نمایندگان اگر شکایتی داشتند به مجمع مراجعه میکردند . انجمن بازرس می شد طرفین دعوا را دعودت می کرد ، تحقیق میکرد و به نتیجه ای میرسید و حکمی صادر می شد . از جمله اینکه اگه کسی روی کار کسی می رفت نه تنها کارمزد نمی گرفت ، حتی جریمه هم می شد . بعضی ها را جریمه های سنگینی کردیم . البته به آقای ضمیری هم گزارش می دادیم . ایشان هم تشویق می کرد . وقتی فضا رو این طوری دیدیم و با ابتکار هایی که بیمه آسیا می کرد ، بازار گسترش بیشتری پیدا کرد . تعداد نمایندگان هم بیشتر شد . از آن طرف قانون جدید کار هم تهیه شد و به تصویب وزارت کار رسید . مراجعه کردیم ، مساعدت کردند و جزء اولین گروه استفاده کننده از قانون جدید کار بودیم و آن را تحت شماره ۱۰۸ به ثبت رساندیم .ما هشتمین گروهی بودیم که این کار را کردیم . البته به علت آنکه کلمه سندیکا ، یه لفظ خارجی بود به انجمن تبدیل شده بود .

با افزایش تعداد نمایندگان در شهرستانها ، به این نتیجه رسیدیم که ۵ نفر هیات مدیره و بازرسان درست کرده و هر ۳ سال یک بار هم ، انتخابات برگزار کنیم . البته هر سال هم گزارشی می دادیم . هیئت مدیره با ترکیب ثابت با یک تغییرات جزئی، کرارا ، تکرار می شد . آقای گرفنی ، آقای رضایی آمدند ، که هر دو هم کمک زیادی کردند . به خصوص آقای گرفنی به عنوان دبیر فعالیت زیادی داشتند .

بعدها به این نتیجه رسیدیم که ۵ نفر هئیت مدیره تهران نمیتوانند مشکلات نمایندگانی که روز به روز در سراسر کشور ، بیشتر و بیشتر می شدند و از صدها نفر گذشته بودند را حل کند . به این فکر افتادیم که پایگاه و کمیته های استانی به وجود بیاوریم . این فکر را با مدیریت بیمه آسیا در میان گذاشتیم و خیلی هم استقبال کردند ، چون از فعالیت انجمن در رتق و فتق امور راضی بودند و حمایت می کردند .

یکی از کارهای ما این بود : متوجه شدیم نمایندگانی که در رشته های محدود بیمه کار می کردند ، هزینه های خود را نمی توانستند تامین کنند . از طرفی بیمه آسیا هم طرح جدید بیمه عمر را بوجود آورده بود . تصمیم گرفتیم به همکاران و در عین حال به بیمه اسیا کمک کنیم . کلاسهای کارآموزی و فروش بیمه عمر بوجود آوردیم . از دوستانی که درشرکت بیمه ایران و آمریکا ، دوره هایی دیده بودند و تجربه زیادی داشتند ، به خصوص آقای سیروس سلیمی ، کمک گرفتیم . در شهرستانها از جمله : مازندران ، آذربایجان ، گیلان ، کلاس تشکیل دادیم که خیلی موثر شد . نمایندگان فروش بیمه نامه های عمر را شروع کردند و پرتفوی خود را بالا بردند و کار نمایندگان و بیمه آسیا رونق گرفت . هئیت مدیره بیمه آسیا بارها می گفت ما زمانی که بیمه عمر را به وجود آوردیم ، همه تصورمان این بود که در عرض یک سال ، چند صد تا بیمه نامه بفروشیم و ناگهان با فروش هزاران

بیمه نامه مواجه شدیم . این فعالیت ، قسمت زیادش با انجمن بود و اینها را بیمه آسیا می فهمید و به همین جهت روحیه موافق و سازگار با انجمن داشت.

از همان روز اول به این نتیجه رسیدیم که انجمن بدون حق عضویت نمی تواند هزینه های خود را تامین کند ، بنابراین ، این مطلب را با بیمه آسیا در میان گذاشتیم که اگر می خواهید انجمن فعال باشد ، باید اصولی شود . از شما پول نمی خواهیم و همکارانمان حاضرند حق عضویت بدهند ولی طرز وصولش را نمی دانستیم چه طور باشد . برای اولین بار به این توافق رسیدیم که مبلغ فلان قدر از کارمزد از هر نماینده کم شده و در اختیار انجمن گذاشته شود ، تا بتوانیم خودمان را اداره و هزینه هایمان را تامین کنیم . این کمک بزرگی بود .

این کمک را بیمه آسیا مجانی نکرد. از ما در گسترش پرتفوی خود خیری دیده بود. بنابر این به همین طریق پیشرفت کردیم و کمیته ها بوجود آمد . در ایجاد کمیته ها ما تنها این کار را نمیکردیم و بیمه آسیا را در جریان می گذاشتیم و می گفتیم مثلا در آذربایجان ، در تبریز می خواهیم کمیته درست کنیم و مقدمات آن را فراهم نموده و با مدیران بیمه آسیا مثلا آ قای شاکرین و مدیر امور نمایندگان و من و یکی از هیات مدیره انجمن مثلا آقای گرفنی با وسیله نقلیه خود شرکت به آذربایجان رفته و تمام نمایندگان آذربایجان و شهرهای مختلف استان را جمع می کردیم ، کنفرانس می دادیم و کمیته ای انتخاب کرده و صورت مجلس می کردیم . در دیگر استانها هم به همین ترتیب عمل می کردیم . البته بعدا هم برای رتق و فتق امورشان بارها سر می زدیم و یک فعالیت گسترده به وجود آمده بود .

مطلب دیگری که مایل هستم در مورد آن صحبت کنم این است که ، ۴ یا ۵ ماه از ایجاد مجمع نمایندگان بیمه اسیا گذشته بود به این فکر افتادیم که ما باید با تک تک همکاران رابطه داشته باشیم و همکاران بدانند که هئیت مدیره مجمع چه اقداماتی انجام میدهد و برای ما هم مهم بود بدانیم چه پیشنهادات و انتقاداتی دارند . به همین دلیل تصمیم گرفتیم یک بولتنی درست کنیم . در طول مدت فعالیتمان ۷۰ شماره به صورت ماهانه یا دو ماهه تهیه کردیم ، اوایل در ۲ صفحه و بعدها صفحات آن را افزایش دادیم . نمیدانم در حال حاضر آیا اینها در آرشیو انجمن وجود دارد یا ندارد ؟ صادقانه بگویم تمام این بولتن ها را من تهیه میکردم . مطالب اش را می نوشتم ، البته دوستانمان در هیئت مدیره هم می دیدند و نظر میدادند ولی تهیه و همه امورش به عهده من بود . این اقدام خیلی موثر بود چرا که در تهران با پست به آدرس تک تک نمایندگان می فرستادیم و در اطراف کشور هم توسط کمیته های استانی به تعداد نمایندگانشان بسته بندی کرده و ارسال میکردیم. این بود که انجمن روز به روز فعال تر می شد . و قتی که کارگزاران بوجود آمدند و اتحادیه تشکیل دادند ، از ما می پرسیدند شما چه طوری این کارها را می کنید ؟ چطوری حق عضویت می گیرید ؟ از لحاظ تکنیکی چه کار می کنید که انجمن را توسعه می دهید ؟ بعد ها با آقای مهاجرکه روزنامه نگار برجسته و متخصصی بود

صحبت کردیم و با ایشان قرار داد بستیم که روزنامه ما را اداره کند . ما روزنامه هم د اشتیم ، در حد خودش سنگین بود . این ابتکاری بود که اولین بار ما در صنعت بوجود آوردیم .

تقریبا یکسال از شروع فعالیت انجمن گذشته بود به فکر افتادیم که در صنعت بیمه تنهاییم و نباید تنها باشیم . حتی بیمه ایران هم انجمن نداشت . اولین انجمن نمایندگان صنعت بیمه ، در بیمه آسیا بوجود آمده بود . با آشناهایی که در بیمه ایران داشتیم صحبت کرده و جلسه تشکیل دادیم و برای تشکیل انجمن تشویق و کمکشان کردیم تا موفق به تشکیل انجمن شدند . بعد به سراغ شرکت های بیمه البرز و دانا رفتیم، آنها را هم تشویق و کمک نمودیم تا انجمن تشکیل بدهند . بعد از انقلاب ۴ شرکت بیمه وجود داشت که همه دولتی بودند : ایران ، آسیا ، البرز، دانا . به همین منوال هر ۴ شرکت بیمه دارای انجمن شدند . هر چهار انجمن به عنوان شورای هماهنگی انجمن های نمایندگان صنعت بیمه ، به صورت ماهانه تشکیل جلسه می دادیم که غالبا جلسات در دفتر من تشکیل می شد .

مدتی که گذشت به این نتیجه رسیدیم باید یک مکان برای اقدامات صنفی تهیه نماییم . تعداد نمایندگان بیمه آسیا به ۱۰۰۰ نفر رسیده بود . کمیته های استانی هم که بودند . با دوستان همفکری نموده و به هیئت مدیره بیمه آسیا مراجعه و تقاضای کمک ، جهت تهیه مکانی برای انجمن کردیم . موافقت نمودند که وامی به انجمن بدهند. جستجو کردیم و من ساختمانی را پیدا کردم که پسندیدیم و آن را خریداری نمودیم . بدین ترتیب برای اولین بار ، انجمن دارای ملک خاص خودش شد . و احتیاج به هیچ کس نداشت . البته این کار با مشکلات زیادی انجام شد . با بیمه آسیا به توافق رسیدیم اقساط وام را از کارمزد نمایندگان کسر کرده تا مبلغ وام مستهلک شود . همین شد عامل خصومتی برای بعضی ها که اسم نمی برم ولی خیلی ها می دانند . خصومت آنها برای مبلغ ناچیزی بود که از کارمزدشان کسر می شد . خصومتی غیر منطقی ، کارشکنانه ، خصمانه ، ناسازگار و ناپسند بود . می گفتیم اینجا که برای ما نیست ، و متعلق به صنف و یک پایگاه صنفی است . دوره ما تمام می شود و کنار می رویم و دیگران می آیند . صنف باید یک پایگاهی داشته باشد . چه خصو متهایی بوجود آمد ، چه کارهای عوام فریبانه ای بوجود آمد . اما در نهایت کار انجام شد ، البته مقداری از کارمزد نمایندگان کسر کردند و یک مقدار آن وام باقی ماند . با آن مخالفت هایی که شد ، انجمن تصمیم گرفت و از حق عضویت هایی که در صندوق خود داشت ، بقیه بدهی بیمه آسیا را پرداخت کرده و تملک ساختمان را قانونی کند . با تمام کارشکنی ها و خصومت هایی که شد موضوع حل شد .

این اقدام انجمن باعث شد که انجمن بیمه ایران هم به فکر افتادند ، وامی از شرکت بیمه ایران گرفتند و همان قدمهایی که ما برداشتیم را برداشتند و مکانی برای خود تهیه کردند . البته الان نمیدانم که مکان انجمن شان کجاست و چه شد ، یک زمانی پل ستار خان بودند .

در این فعالیت ها وزن حیثیتی نمایندگان بالا رفت . در ادامه مقدمه ای عرض می کنم و توضیح می دهم که چگونه وزن حیثیتی نمایندگان بالا رفت و باعث آن چه کسی بود .

قبلا گفتم که لفظ دلال و آن بار منفی که در اذهان عمومی داشت در صنعت بیمه چه محیطی علیه نمایندگان بوجود آورده بود . به طوری که نماینده در همه شرکتهای بیمه، نه تنها غریبه محسوب می شد بلکه وقتی نماینده می آمد ، کاغذ های روی میز را جمع می کردند . در همین بیمه آسیا پشت در اداره خسارت بدنه مرکز ، درشت نوشته بودند : ورود نمایندگان به اداره خسارت ممنوع است .

مشتری که خسارت دیده ، طبیعی است که به نماینده متوسل شده و کمک میخواهد . نماینده به همراه مشتری به اداره خسارت مراجعه کرده و با این تابلو مواجه می شود . ببینید چقدر توهین آمیز است ؟ البته به مرور زمان این طور مشکلات حل شد .

به اعتبار فعالیتی که انجمن کرده بود در سمینارهای ۱۳ آذر که هئیت مدیره انجمن ها دعوت می شدند من هم ، به عنوان انجمن بیمه آسیا و هم به عنوان دبیر و سخنگوی انجمن ها سخنران بودم این به اعتبار شورایی که بوجود آورده بودیم در جلسات شورا متن سخنرانی را تهیه می کردم ، دوستان نظر می دادند و تعدیل می شد و تصمیم شورا این بود که من هم صحبت کنم .

در یکی از جلسات با حضور هیئت مدیره انجمن ها ، مدیران عامل و مدیران ارشد هر چهار شرکت بیمه و با حضور رئیس کل بیمه مرکزی ایران ، آقای دکتر همتی و مشاورانشان ، در سالن کنفرانس بیمه مرکزی تشکیل شد . سالن مالامال از آدم بود . قرار بود که هر انجمن مطالب خود را مطرح نماید . آقای آسوده معاون بیمه مرکزی ابتدا از نماینده انجمن بیمه ایران در خواست کردند که شروع کنند . آقای سعیدی گفتند که ما چهار نفر تصمیم گرفته ایم که آقای سپهرم صحبت کنند . آقای آسوده با تعجب گفتند : قرار بر این نبود . آن ها هم تاکید کردند که نظر ما ، نظر آقای سپهرم است .

من بی تعارف صحبت کرده و مسائلی را مطرح نمودم . حاضرین در جلسه که قریب به ۳۰۰ نفر بودند هیجانی از خود نشان دادند . من یک نماینده عادی بیشتر نبودم ولی به علت فعالیتی که انجمن کرده و حیثیتی که بهم زده بود به من اجازه می داد آنطور صحبت کنم .

اینطور بود که فعالیت انجمن و بقیه انجمن ها فضایی را ایجاد کرده بود که همان نمایندگانی که در تمام شرکت های بیمه باید پشت در می نشستندحالا مشکلاتشان را بی تعارف بیان می کردند و مدیران صنعت به سخنانشان توجه می کردند و حتی با هیئت مدیره انجمن مشورت نموده و طرح هایشان را با ما مطرح کرده و کمک می گرفتند . البته این کمک متقابل بود .

خاطره ایی بگویم خالی از لطف نیست . آقای دکتر همتی خیلی به من لطف داشت . در یک مصاحبه تلویزیونی که مشغول صحبت بود ، یک خانم نماینده ایی ، تلفنی با صدا سیما تماس گرفت و گفت : چرا کارمزد شخص ثالث ما را کم کردید ؟

آقای دکتر همتی جواب ایشان را این طور دادند : " خانم چه خبره ؟ شما یک بیمه نامه صادر می کنید ۸ یا ۱۰ هزارتومان کارمزد می گیرید، یک عمله بیچاره از صبح تا غروب جون میکنه ۱۰ هزار تومن گیرش نمیاد. "

مقایسه این دو شخصیت با هم صحیح نبود . من آن برنامه را روز بعد دیدم . دوستان از بیمه ایران و سایر انجمن ها تماس گرفتند و از حرف دکتر همتی ناراحت بودند من هم ناراحت شدم . با طنز گزنده ایی ، یک متن کوچک خطاب به آقای دکتر همتی نوشتم و فوری به دفترشان فکس کردم و از دفترم برای انجام کار بیرون رفتم . بلافاصله از دفترم تماس گرفتند که آقای ضمیری می خواهد شما را ببیند . ۳ مرتبه ایشان زنگ زدند . وقتی رسیدم دفتر، با آقای ضمیری تماس گرفتم .

گفتند : " شما چه گفتید به آقای دکتر همتی که ایشان را ناراحت کردید ؟

گفتم : " آقای دکتر همتی دیشب چه گفته اند که ما را ناراحت کرده اند ؟ "

گفت " بخدا چیزی نگفته ، بیا اینجا من نوار مصاحبه را دارم ، گوش بده ، چیزی نگفته ، البته آقای همتی خنده اش گرفته و گفته اند که سپهرم به ما متلک گفته ، دلخور نشده ولی توقع هم نداشته اند .

نماینده ای که پشت در می نشست و به او دلال می گفتند و ورودش ممنوع بود با تشکل به اینجا رسیده بود . قدرت تشکل این را بوجود آورده بود .

مطلب دیگر آن که برای اولین بار در صنعت بیمه قبل از انقلاب ، ایده تشکیل شرکت های نمایندگی توسط من مطرح گردید . قبل از انقلاب فقط یک شرکت نمایندگی به اسم شرکت خدمات بیمه ای زند وجود داشت که من هم در آن کار می کردم ، نماینده بیمه ملی بود . از همان وقت این ایده را داشتم که شرکت خدمات بیمه ایی هم قدرت اش و هم امنیت اش بیشتر است . این ایده را ابتدا چند بار در همان بولتن ها مطرح کردم تا این نظر جا افتاد و به عنوان یک ابتکار بیمه آسیا به ثبت رسید.البته خود من بنا به دلایل شخصی دنبال این کار نرفتم . شرکت های نمایندگی بوجود آمد و تعدادشان زیاد شد . هنوزم اعتقاد دارم که شرکتهای نمایندگی میتوانند هم امنیت افراد را تامین کنند و هم فعالیت گسترده تر در بازار داشته باشند. این را وقتی می گویم من ، یعنی انجمن نمایندگان بیمه آسیا پایه گذاری کرد و بیمه آسیا هم موافقت نمود .

در جریان یکی دوسال آخر فعالیتم در انجمن به این نتیجه رسیدم که یک روز بیمه آسیا ۱۵۰ تا ۱۶۰ نفر نماینده داشت و هیئت مدیره انجمن هم ۵ نفر بودند . حالا تعداد نمایندگان در سراسر کشور به ۱۲۰۰ نفر رسیده بود . هیئت مدیره ۵ نفره انجمن نمی توانست جواب ۱۲۰۰ نفر را بدهد . ما کمیته های استانی بوجود آورده بودیم ولی این کمیته ها رسمیت نداشت و زمانی که کار سخت می شد ،

اعضاء کمیته خودشان را کنار می کشیدند . کمیته را با زحمت به وجود می آوردیم ولی فعالیت آنچنانی نداشت و کارشان را به ما محول می نمودند . به این فکر افتادم که این کمیته ها را از این صورت باری به هر جهت و دلخواهی دربیاوریم و به سمت قانون مند شدن برونند تا متعهد به انجام کار شده و کارشان تداوم داشته باشد . به این نتیجه رسیدم که این نظر را نمی توانم طرح کنم چرا که ، سال آخر فعالیت دچار یک اختلاف داخلی شدیم که یک اکثریت و اقلیتی شد . ۳ نفر در مقابل ۲ نفر اختلاف نظر داشتیم و آقای صالحی مطالبی را عنوان می نمودند . به خود گفتم که اگر الان این نظر را مطرح کنم ممکن است به اختلافات دامن زده شود . در آستانه مجمع عمومی آینده هم بودیم و نگران بودم که اگر مجمع تشکیل نشود و انتخابات صورت نگیرد و مجمع پر باری برگزار نشود ، تمام زحمات هدر خواهد رفت . به این نتیجه رسیدم که طرح خود را زمانی مطرح می کنم که در هیئت مدیره نباشم . در روز مجمع اگر خاطرتان باشد ، همان اول اعلام کردم که در دوره آینده من کاندیدای هیئت مدیره نیستم . این مطلب را به دو دوست دیگرم آقای رضایی و آقای حقیر هم گفته بودم . آنها هم گفتند اگر تو می خواهی کنار بروی ما هم کنار می رویم ، پس فقط از جانب خودتان نگویید و از جانب هر سه نفر اعلام کنید . مطلب را اعلام نموده و انتخابات برگزار و هئیت مدیره جدید تشکیل شد .

من عضو انجمن بوده و هستم . چندی که گذشت و آبها از آسیاب افتاد ، به عنوان عضو انجمن طرح خود را به صورت نامه سر گشاده برای حدود ۱۲۰۰ نماینده فرستادم . با این مضمون که ، بهتر است هر استان از خودش یک انجمن ، هئیت مدیره و مسئول قانونی داشته باشد و خودشان مشکلاتشان را حل کنند و بعدا هئیت مدیره های انجمن ها ، میتوانند برای عمومی ترین مشکلات نمایندگان با هم شورایی تشکیل بدهند . من هرگز هدفم بوجود آوردن کانون نبود . اصل حرفم این بود که انجمن های مستقل بوجود بیاید ، چرا که همکاران ما بجای این که ۵ نفر مسئولین قانونی داشته باشند ، ۱۵۰ نفر مسئولین قانونی داشته باشند . این در عین حال یک تصمیم مدنی هم هست . آن نمایندگی که به عنوان مثال در بندرعباس فعالیت می کند ، برای حل مشکلاتش چشم به انجمن تهران نداشته باشد . انتظارش از همان هایی باشد که انتخاب اش کرده و برای رفع مشکل اش به همان ها مراجعه کند که در دسترس اش می باشد . هرچه کار وسیع تر شود ، مشکلات جدیدی به وجود می آید ، این معنی منفی ندارد ، معنی مثبت دارد . در یک زمانی فعالیت اجتماعی حکم میکند تمرکز وجود داشته باشد و در زمانی دیگر عدم تمرکز لازم است . متاسفانه این ندای من این طور تعبیر شد که ، حالا که خودم کنار رفته ام ، می خواهم همه چیز را خراب کرده و دشمنی کنم . نیاز زمان را من درک کردم ولی آنها درک نکردند . الان ایجاب میکند به جای ۵ نفر ۱۵۰ نفر مسئولیت قانونی داشته باشند ، ۱۵۰ نفر در حل مشکلات همکارانشان مشارکت داشته باشند و قانونا هم مسئول باشند .

متاسفانه کانون در شرایطی بوجود آمد که به علل مختلف ، مشکل گشا نشد . آقای کدخدایی ، در جواب سوال جنابعالی که آیا بدون عضویت انجمن استان تهران در کانون ، آیا کانون می تواند وزن و اهمیت اجتماعی خاص خود را داشته باشد ، باید عرض کنم که ، آرزو دارم هر چه زودتر اختلاف نظر بین کانون و انجمن استان تهران ، حل و فصل شده تا کانون بتواند کارآمد بوده و دارای اهمیت اجتماعی خاص خود گردد .

پایان

❖ توضیح :

مطالب فوق به صورت مصاحبه در سال ۸۸-۱۳۸۷ بین آقای محمد کدخدایی و آقای ابوالفضل سپهرم انجام گرفته و در مرداد ۱۳۹۵ متن مصاحبه توسط آقای علی روشنی مکتوب و توسط آقای محمد راد ویرایش شده است .

متن ویرایش شده ، طی ملاقات حضوری آقایان حجت حقیر و محمد راد با آقای سپهرم ، قرائت و به تایید جناب آقای سپهرم رسیده است . مسئولیت مطالب تایید شده فوق ، به عهده ایشان می باشد